

تحلیل کیفی معنای تقرب در اعمال عبادی با تمرکز بر مؤلفه‌های اخلاقی آن

۱. سیدرضا میردامادی: گروه فقه تطبیقی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران

۲. علیرضا حسن‌پور: گروه حقوق اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳. سوسن رجایی: گروه کلام اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Hassanpour.al1@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش، تحلیل کیفی معنای «تقرب» در اعمال عبادی با تمرکز بر مؤلفه‌های اخلاقی آن از منظر تجربه زیسته افراد دیندار است. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۶ نفر از افراد مذهبی ساکن تهران گردآوری شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و با رعایت تنوع نظری انجام شد. جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) و با کمک نرم‌افزار NVivo صورت گرفت. یافته‌ها نشان داد که تقرب در تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان، پدیده‌ای چندبعدی و عمیقاً اخلاق‌محور است. سه مقوله اصلی از داده‌ها استخراج شد: «تجربه درونی تقرب»، «مؤلفه‌های اخلاقی در تقرب» و «نقش اعمال عبادی در رشد اخلاقی». هر یک از این مقوله‌ها شامل چند زیرمقوله نظیر احساس حضور الهی، صداقت در نیت، تواضع، همدلی، و پالایش نیت از طریق دعا بود. مشارکت‌کنندگان تقرب را نه تنها به عنوان تجربه‌ای عبادی، بلکه به مثابه فرایندی اخلاقی و اجتماعی ادراک می‌کردند. این پژوهش نشان داد که عبادات زمانی منجر به تقرب واقعی می‌شوند که با خلوص نیت، آگاهی اخلاقی، و تعهد اجتماعی همراه باشند. بنابراین تقرب را باید فراتر از مناسک ظاهری، به مثابه فرآیندی اخلاقی، معنوی و اجتماعی در نظر گرفت. این نتایج می‌تواند در طراحی برنامه‌های تربیتی دینی مبتنی بر اخلاق اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌گان: تقرب، عبادت، اخلاق اسلامی، معنویت، تحلیل مضمون، تجربه زیسته

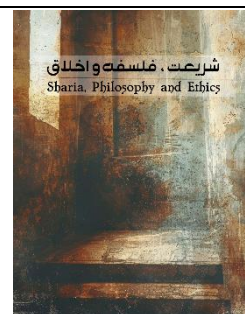
شیوه استناددهی: میردامادی، سیدرضا، حسن‌پور، علیرضا، و رجایی، سوسن. (۱۴۰۳). تحلیل کیفی معنای تقرب در اعمال عبادی با تمرکز بر مؤلفه‌های اخلاقی آن. *شریعت، فلسفه و اخلاق*، ۲(۴)، ۱-۹.

تاریخ ارسال: ۵ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۱ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۳ دی ۱۴۰۳



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

A Qualitative Analysis of the Meaning of “Taqarrub” (Spiritual Nearness) in Worship Practices with a Focus on Its Ethical Components

1. Seyed Reza Mirdamadi: Department of Comparative Jurisprudence, Baqir al-Olum University, Qom, Iran
2. Alireza Hassanpour*: Department of Islamic Law, University of Shiraz, Shiraz, Iran
3. Sousan Rajaei: Department of Islamic Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

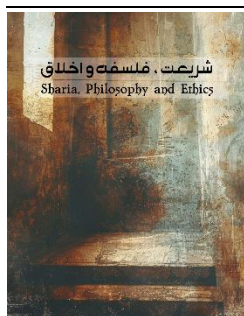
*Corresponding Author's Email: Hassanpour.al1@yahoo.com

Abstract

This study aims to qualitatively analyze the meaning of “taqarrub” (spiritual nearness) in worship practices with a focus on its ethical dimensions based on lived experiences of devout individuals. This qualitative research employed thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 16 religious participants residing in Tehran, selected through purposive sampling with theoretical diversity. Interviews continued until theoretical saturation was reached. Data analysis followed a three-stage coding process (open, axial, and selective) using NVivo software. Findings revealed that “taqarrub” is perceived as a multi-dimensional and deeply ethical phenomenon. Three main themes emerged: “inner experience of taqarrub,” “ethical components of taqarrub,” and “the role of worship in moral development.” Subthemes included spiritual presence, sincerity in intention, humility, empathy, and moral purification through prayer. Participants perceived taqarrub not only as a devotional state but as a transformative moral and social process. This study concludes that worship practices foster genuine taqarrub only when accompanied by pure intention, ethical self-awareness, and social commitment. Thus, taqarrub should be conceptualized beyond ritual formalities, as a moral, spiritual, and social journey. The results can inform Islamic education programs aiming to integrate ethics with spirituality.

Keywords: *Taqarrub, Worship, Islamic Ethics, Spirituality, Thematic Analysis, Lived Experience*

How to cite: Mirdamadi, S. R., Hassanpour, A., & Rajaei, S. (2024). A Qualitative Analysis of the Meaning of “Taqarrub” (Spiritual Nearness) in Worship Practices with a Focus on Its Ethical Components. *Sharia, Philosophy and Ethics*, 2(4), 1-9.



Submit Date: 26 October 2024

Revise Date: 1 December 2024

Accept Date: 23 December 2024

Publish Date: 3 January 2025



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

در ادبیات دینی اسلام، «تقرب» مفهومی بنیادی و چندلایه است که اغلب به عنوان غایت نهایی عبادات و اعمال دینی معرفی می شود. واژه «تقرب» از ریشه «ق-ر-ب» به معنای نزدیک شدن گرفته شده و در متون دینی به معنای تلاش انسان برای نزدیک شدن به خدای متعال، چه در بعد معرفتی، چه در بعد اخلاقی و چه در بعد عملی به کار می رود (Nasr, 2002). اهمیت این مفهوم در آن است که نه تنها هدف عبادت های فردی مانند نماز، روزه، و دعاست، بلکه در بُعد اجتماعی نیز به عنوان عاملی در ایجاد انسجام معنوی و اخلاقی میان انسان و جامعه نقش دارد. با وجود اهمیت بنیادین این مفهوم، پژوهش های اندکی به تحلیل تجربه زیسته مؤمنان در مورد معنای تقرب با تمرکز بر مؤلفه های اخلاقی آن پرداخته اند، به ویژه در قالب رویکردهای کیفی که بتوانند به فهم عمیق تری از تجربه درونی افراد منجر شوند.

تقرب در عرفان اسلامی و کلام دینی، امری پویا و چندبعدی تلقی می شود. برخی متفکران مسلمان مانند غزالی و ابن عربی، تقرب را فرآیندی تدریجی می دانند که در آن انسان با سلوک معنوی، تهذیب اخلاق، و خلوص نیت، فاصله وجودی خود با حق تعالی را کاهش می دهد (Chittick, 1989). در دیدگاه عرفانی، این نزدیکی نه از طریق ظواهر دینی بلکه از طریق صفای باطن، خضوع، و انکسار قلبی تحقق می یابد. از این منظر، عبادت تنها وسیله ای برای تقرب نیست، بلکه زمینه ساز تبدیل و تحول اخلاقی نیز هست. همان طور که در قرآن کریم آمده است: «نماز را برپا دار، زیرا نماز از فحشا و منکر باز می دارد» (عنکبوت: ۴۵). این آیه خود گواهی است بر پیوند میان عبادت و اخلاق، که در بستر تقرب معنا می یابد. از سوی دیگر، نظریه های روان شناختی نیز بر پیوند میان معنویت، اخلاق و تجربه درونی تأکید دارند. روان شناسان دین معتقدند که تجربه دینی می تواند با تحول اخلاقی همراه شود، به ویژه زمانی که این تجربه از حالت صرفاً مناسکی فراتر رفته و به نوعی ارتباط عاطفی و شناختی با امر مقدس بدل گردد (Emmons, 2005). تجربه تقرب را می توان نوعی زیست شناختی از معنویت دانست که در آن فرد نه فقط احساس وابستگی به خدا بلکه مسئولیت اخلاقی نسبت به خود و دیگران را نیز درک می کند. پژوهش ها نشان داده اند که افراد متدین، زمانی که تقرب را تجربه می کنند، تمایل بیشتری به رفتارهای prosocial مانند همدلی، گذشت، و صداقت دارند (Saroglou, 2011).

مطالعات تجربی نیز بیانگر آن اند که درونی سازی اعمال عبادی زمانی صورت می گیرد که این اعمال با ابعاد عاطفی و اخلاقی همراه باشند. در پژوهش های کیفی انجام شده بر تجربه های عبادی مسلمانان، معمولاً بر حضور قلب، نیت پاک، و لذت روحانی به عنوان عناصر بنیادین تقرب تأکید شده است (Abu-Raiya & Pargament, 2011). برای مثال، در پژوهش ابورایه و پرگامنت، مشارکت کنندگان مسلمان نماز را نه فقط وظیفه ای دینی بلکه فرصتی برای بازسازی اخلاقی و اتصال وجودی با خداوند می دانستند. چنین دیدگاهی بیانگر آن است که اعمال عبادی زمانی به تقرب منجر می شوند که با محتوای اخلاقی درونی همراه باشند.

در حوزه اخلاق اسلامی، تقرب به عنوان یکی از اهداف غایی سیر و سلوک اخلاقی تلقی می شود. متون اخلاقی مسلمانان مانند آثار خواجه نصیر طوسی و ملا مهدی نراقی، اخلاق را نه صرفاً مجموعه ای از فضایل، بلکه فرایندی برای نزدیک شدن به خدا می دانند (Nasr, 2006). در این دیدگاه، هر فضیلت اخلاقی، پلی است برای رسیدن به قرب الهی. صداقت، فروتنی، همدلی، و انفاق، همه راه هایی برای رسیدن به این قرب اند. بنابراین تحلیل تقرب بدون در نظر گرفتن زمینه اخلاقی آن، ناقص خواهد بود.

در ایران معاصر، با وجود آنکه دین در زندگی روزمره مردم حضور فعالی دارد، معنای تقرب در عبادت ها گاه به صورت سطحی یا صرفاً تشریفاتی ادراک می شود. برخی افراد ممکن است عبادات را تنها به منظور رفع تکلیف یا کسب ثواب انجام دهند، در حالی که جنبه اخلاقی و معنوی آن

مغفول واقع می‌شود (Soroush, 2000). این مسأله پرسشی مهم در مطالعات دینی و اجتماعی ایجاد می‌کند: تقرب واقعی چگونه در تجربه زیسته مؤمنان شکل می‌گیرد و چه عوامل اخلاقی آن را تقویت یا تضعیف می‌کنند؟

از این‌رو، هدف این پژوهش، تحلیل معنای تقرب در اعمال عبادی با تمرکز بر مؤلفه‌های اخلاقی آن از منظر تجربه زیسته افراد دیندار است. این تحلیل از طریق روش کیفی و با بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شده است تا بتوان به لایه‌های پنهان و تفسیرهای فردی و اخلاقی مشارکت‌کنندگان از مفهوم تقرب دست یافت. توجه به دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان درخصوص تقرب، نه فقط به فهم عمیق‌تر این مفهوم کمک می‌کند، بلکه می‌تواند الگویی برای بازاندیشی در تربیت دینی و اخلاقی در جامعه فراهم آورد.

این پژوهش در پی آن است که نشان دهد عبادات تنها در صورتی منجر به تقرب می‌شوند که از سطح مناسکی به سطح معنوی و اخلاقی ارتقا یابند. همچنین تقرب را نمی‌توان صرفاً تجربه‌ای فردی دانست، بلکه این مفهوم دارای ابعاد اجتماعی نیز هست؛ چراکه بسیاری از مشارکت‌کنندگان، رابطه میان عبادت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را برجسته کرده‌اند. بنابراین تقرب را باید همزمان در سه ساحت روان‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی بررسی کرد.

در نهایت، این تحقیق تلاش دارد تا با تحلیل کیفی داده‌ها، مدلی مفهومی از مؤلفه‌های اخلاقی تقرب در عبادت ارائه دهد که بتواند هم در تحلیل نظری تقرب مفید واقع شود و هم در طراحی الگوهای تربیتی در نظام آموزش دینی کاربرد داشته باشد.

روش‌شناسی

در این پژوهش از رویکرد کیفی با طرح پژوهش تفسیری بهره گرفته شده است تا معنای تقرب در اعمال عبادی با تمرکز بر مؤلفه‌های اخلاقی آن مورد واکاوی و تحلیل عمیق قرار گیرد. هدف این تحقیق، فهم عمیق و چندلایه‌ای از تجربه زیسته افراد در باب «تقرب» به عنوان یک مفهوم کلیدی در اعمال عبادی با نگرش اخلاقی است.

فرایند جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته صورت گرفته است. مشارکت‌کنندگان تحقیق شامل ۱۶ نفر از افراد بزرگسال با پیشینه مذهبی، مطالعات اسلامی و تجربه مستمر در اعمال عبادی بوده‌اند که به صورت هدفمند (purposeful sampling) و با رعایت معیارهای تنوع نظری انتخاب شده‌اند. این افراد همگی از شهر تهران بوده و از حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، و محافل مذهبی انتخاب شده‌اند.

مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری (theoretical saturation) ادامه یافت؛ بدین معنا که پس از مصاحبه با مشارکت‌کننده شانزدهم، اطلاعات جدید قابل توجهی که بتواند به تولید مقوله‌های نو منجر شود، به دست نیامد. هر مصاحبه حدود ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید و تمامی مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس واژه‌نگاری شد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و از طریق روش کدگذاری سه مرحله‌ای شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. در مرحله نخست، مفاهیم اولیه از دل گفت‌وگوها استخراج شد؛ سپس این مفاهیم در قالب مقوله‌ها سازمان‌دهی گردیدند و در نهایت، مقولات اصلی و الگوی مفهومی نهایی تدوین شد.

برای اعتباربخشی به یافته‌ها از معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا شامل قابلیت اعتبار (credibility)، قابلیت انتقال (transferability)، قابلیت اعتماد (dependability) و قابلیت تأیید (confirmability) بهره‌برداری شد. همچنین، بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان و بررسی همکار (peer debriefing) نیز برای اطمینان از دقت تحلیل‌ها لحاظ گردید.

یافته‌ها

مقوله اصلی اول: تجربه درونی تقرب

احساس حضور الهی:

مشارکت کنندگان تجربه تقرب را با نوعی حضور بی‌واسطه الهی توصیف کردند؛ احساسی که در آن خداوند نزدیک، مهربان و شنواست. یکی از مشارکت کنندگان اظهار داشت: «وقتی دعا می‌خوانم، حس می‌کنم خدا دقیقاً کنارمه، بدون اینکه لازم باشه چیزی بگم، اون می‌فهمه.» این تجربه اغلب با آرامش درونی، سکوت معنوی و احساس اتصال مستقیم با خدا همراه بود.

خودآگاهی معنوی:

تقرب در نظر شرکت کنندگان، زمینه‌ساز بازگشت به خود و آگاهی اخلاقی بود. آنان اشاره داشتند که عبادت، نوعی آیینه برای دیدن خویشتن است. به تعبیر یکی از مشارکت کنندگان: «وقتی نماز می‌خونم، انگار دارم با وجدانم صحبت می‌کنم. چیزایی می‌فهمم که توی روزمرگی متوجه نمی‌شم.»

خلوت با خدا:

برای بسیاری از مشارکت کنندگان، تقرب زمانی معنا می‌یابد که فرد بتواند از هیاهوی زندگی روزمره فاصله بگیرد و در خلوتی معنوی با خداوند سخن بگوید. فردی اظهار داشت: «در دل شب که همه خوابن، وقتی با خدا حرف می‌زنم، انگار اونجاست، فقط من و اون. هیچ چیز دیگه‌ای مهم نیست.»

انگیزش درونی:

تجربه تقرب با میل درونی به عبادت و نه اجبار بیرونی همراه بود. شرکت کنندگان تأکید داشتند که عبادت واقعی از دل برمی‌خیزد. یکی از آنان گفت: «من نه از ترس جهنم نماز می‌خونم، نه برای ثواب. دلم می‌خواد با خدا باشم، همین.»

عمق تجربه عبادی:

عبادت برای مشارکت کنندگان، زمانی به معنای واقعی تقرب نزدیک می‌شود که از سطح ظاهری فراتر رود و به تجربه‌ای عمیق بدل شود. اشک در دعا، تأثر قلبی و تمرکز کامل از جمله نشانه‌های این عمق تجربه بود. یک نفر اشاره کرد: «وقتی دعا می‌خونم و بی‌اختیار اشک می‌ریزم، اون لحظه‌ست که حس می‌کنم نزدیکم به خدا.»

مقوله اصلی دوم: مؤلفه‌های اخلاقی در تقرب

صداقت در نیت:

شرکت کنندگان بر اهمیت صداقت در عبادت و خلوص نیت تأکید داشتند. تقرب زمانی اصیل تلقی می‌شود که بدون ریا و تظاهر باشد. یکی از آنان اظهار داشت: «عبادت اگه برای نشون دادن به بقیه باشه، دیگه اسمش تقرب نیست، حتی اگه ظاهرش خیلی زیبا باشه.»

تواضع در برابر خدا:

تواضع در برابر عظمت الهی، یکی از ویژگی‌های کلیدی تجربه تقرب شناخته شد. مشارکت کنندگان از حس کوچکی، ناتوانی و وابستگی مطلق به خدا سخن گفتند. به گفته یکی: «وقتی سجده می‌کنم، یادم می‌آفته که چقدر هیچم. همینه که حس تقرب میاره.»

گذشت از خودخواهی:

تقرب، به باور برخی مشارکت کنندگان، با عبور از خود و منافع فردی همراه است. آنان بر این باور بودند که عبادت واقعی انسان را از خودمحوری به سوی دیگرمحوری سوق می‌دهد. «وقتی کسی به خدا نزدیک میشه، کمتر به خودش فکر می‌کنه و بیشتر به بقیه توجه می‌کنه.» همدلی با خلق:

برخی مشارکت کنندگان رابطه مستقیمی میان عبادت و رفتار اجتماعی اخلاقی برقرار کردند. برای آنان، کسی که به خدا نزدیک تر است، باید نسبت به خلق خدا نیز مهربان تر باشد. «اگه کسی نماز بخونه ولی دلش برای فقرا نسوزه، اون نماز تقرب نیاره.» پرهیز از گناه:

تقرب در نظر بسیاری از مشارکت کنندگان، با کنترل اخلاقی رفتار همراه است. آنان عبادت را یادآور تعهد اخلاقی خود در برابر خدا می‌دانستند. به گفته یک نفر: «بعد از نماز، دلم نمیاد دروغ بگم یا پشت سر کسی حرف بزنم. انگار تعهد دارم.» تساهل و بردباری:

برخی از مشارکت کنندگان بر این باور بودند که نزدیکی به خدا باید با روحیه مداراجو، صبر، و پذیرش همراه باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «کسی که با خداست، سخت گیر نیست، با مردم با ملایمت رفتار می‌کنه حتی اگه نظرشون فرق داشته باشه.» مقوله اصلی سوم: نقش اعمال عبادی در رشد اخلاقی نماز به عنوان تمرین اخلاقی:

مشارکت کنندگان نماز را بستری برای تمرین روزانه اخلاق توصیف کردند. نماز یادآور تواضع، صداقت، نظم و مراقبت از رفتار دانسته شد. «نماز منو یاد می‌ندازه که مراقب رفتارم باشم؛ انگار که قراردادی اخلاقی با خدا دارم.» روزه و مهار نفس:

روزه به‌ویژه در ماه رمضان، به‌عنوان تمرینی برای کنترل غرایز، مدیریت خشم و درک دیگران درک شد. یکی از مشارکت کنندگان گفت: «وقتی گرسنه‌ام، تازه می‌فهمم فقر یعنی چی. همین باعث میشه دلم نرم بشه.» دعا و تربیت نیت:

دعا در دیدگاه مشارکت کنندگان، نه‌فقط ابراز نیاز بلکه فرصتی برای پالایش نیت و تنظیم خواسته‌ها بود. «وقتی دعا می‌کنم، سعی می‌کنم اول نیت‌هام رو پاک کنم؛ از خدا چیزهایی بخواهم که واقعاً ارزشمند باشن.» زیارت و تقویت الگوهای اخلاقی:

زیارت اماکن مقدس به‌عنوان عاملی برای تقویت ارزش‌های اخلاقی و الگوگیری از بزرگان دین تلقی شد. یکی اظهار داشت: «وقتی به زیارت می‌رم، سعی می‌کنم شبیه اون بزرگی باشم که قبرش رو زیارت می‌کنم؛ ازش درس بگیرم.» انفاق و بخشش:

بسیاری از مشارکت کنندگان بر این باور بودند که عمل اجتماعی مانند انفاق، بخشی جدایی‌ناپذیر از تقرب اخلاقی است. «با انفاق کردن، حس می‌کنم یه قدم به خدا نزدیک‌تر می‌شم، چون دارم چیزی از خودم می‌گذرم.»

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تجربه «تقرب» در اعمال عبادی برای مشارکت‌کنندگان امری عمیق، درونی و پیوسته با مؤلفه‌های اخلاقی است. تقرب در نگاه آنان تنها به معنای انجام آداب و مناسک ظاهری نیست، بلکه نوعی تجربه معنوی درونی است که با احساس حضور الهی، خودآگاهی، انگیزش درونی، و خلوت با خداوند تعریف می‌شود. در کنار این تجربه درونی، تقرب به شکل بارزی با مفاهیم اخلاقی مانند صداقت، تواضع، گذشت، همدلی و پرهیز از گناه پیوند خورده است. افزون بر این، مشارکت‌کنندگان اعمال عبادی را عاملی برای رشد اخلاقی دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که نماز، روزه، دعا، زیارت و انفاق هر یک در تربیت اخلاقی فرد نقش ایفا می‌کنند.

نخستین نکته قابل توجه در یافته‌ها، همبستگی میان تجربه عبادی و تحول اخلاقی است. تجربه‌های بیان‌شده توسط مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که عبادت زمانی منجر به تقرب واقعی می‌شود که با نیت خالص و حضور قلب همراه باشد. این یافته با پژوهش ابورایه و پرگامنت (Abu-Raiya & Pargament, 2011) هم‌راستا است که نشان دادند مسلمانانی که در عبادات خود تجربه حضور الهی و معنا را احساس می‌کنند، رفتارهای اخلاقی مثبت‌تری مانند گذشت، مهربانی و صداقت از خود بروز می‌دهند. به عبارت دیگر، عبادت به خودی خود ارزش اخلاقی نمی‌آفریند، بلکه کیفیت تجربه آن و میزان درونی‌سازی آن تعیین‌کننده است.

دومین محور اصلی نتایج، مؤلفه‌های اخلاقی در مفهوم تقرب است. مشارکت‌کنندگان تقرب را در پیوند با اخلاقیاتی چون صداقت در نیت، تواضع در برابر خداوند و گذشت از خودخواهی معنا کرده‌اند. این نگرش هم‌راستا با دیدگاه سهروردی و ملاصدرا در فلسفه اسلامی است که تأکید دارند معرفت و تقرب تنها از طریق تهذیب نفس و اصلاح باطن میسر است (Nasr, 2006). همچنین در سنت عرفانی، به ویژه در آثار ابن عربی، عبادت تنها زمانی تقرب‌آور است که شخص در مسیر تطهیر روح و تخلق به اخلاق الهی گام بردارد (Chittick, 1989).

نکته سوم در یافته‌ها، نقش اعمال عبادی در تربیت اخلاقی فردی است. نماز به عنوان تمرینی برای صداقت و نظم اخلاقی، روزه به مثابه پالاینده نفس و کنترل غرایز، و دعا به عنوان عامل اصلاح نیت‌ها، همگی در تجربه مشارکت‌کنندگان برجسته بودند. این نگاه با تحلیل روان‌شناختی امونز (Emmons, 2005) هم‌خوان است که معتقد است عبادات دینی در صورت درونی‌سازی، می‌توانند اهداف شخصی را به ارزش‌های متعالی پیوند زده و در نهایت موجب ارتقای اخلاق فردی شوند.

از سوی دیگر، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که تقرب نه صرفاً تجربه‌ای فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی نیز هست. مشارکت‌کنندگان بیان داشتند که تقرب واقعی زمانی رخ می‌دهد که فرد در رابطه با دیگران نیز اخلاق‌مدار باشد؛ به دیگران رحم کند، از حق‌الناس بپرهیزد، و در کمک به نیازمندان کوشا باشد. این امر با پژوهش‌های ساروگلو (Saroglou, 2011) هم‌راستا است که نشان داد دینداری در صورت هم‌راستایی با اخلاق اجتماعی، منجر به افزایش رفتارهای prosocial می‌شود. بر این اساس، تقرب دینی بدون عینیت‌یافتن در عرصه اخلاق اجتماعی، ناقص تلقی می‌شود.

نکته مهم دیگر در تحلیل نتایج، نقد تجربه سطحی از عبادت و تقرب است که برخی مشارکت‌کنندگان نیز به آن اشاره کردند. از دید آنان، گاه عبادت‌ها به صورت فرمی و مناسکی باقی می‌مانند و فاقد محتوا و تأثیر اخلاقی‌اند. این نگرش با انتقادات اندیشمندانی مانند عبدالکریم سروش (Soroush, 2000) هم‌راستاست که معتقدند دین بدون اخلاق، به پوسته‌ای بی‌مغز بدل می‌شود. در نتیجه، تقرب به مثابه هدف نهایی عبادات، باید از ظاهر مناسک عبادی فراتر رفته و به ساحت اخلاقی و معنوی نفوذ کند.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش ضمن تأیید پیوند عمیق میان عبادت و اخلاق، مدل مفهومی‌ای را ارائه می‌دهد که در آن تقرب از طریق تجربه زیسته افراد در سه بعد درونی، اخلاقی و اجتماعی تجلی می‌یابد. این مدل می‌تواند بستری برای طراحی رویکردهای جدید در تربیت دینی، آموزش اخلاق اسلامی و بازنگری در شیوه‌های نهاده‌سازی معنویت در جامعه باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

References

- Abu-Raiya, H., & Pargament, K. I. (2011). Empirically based psychology of Islam: Summary and critique of the literature. *Mental Health, Religion & Culture*, 14(2), 93–115. <https://doi.org/10.1080/13674676.2010.509847>
- Chittick, W. C. (1989). *The Sufi Path of Knowledge: Ibn al-'Arabi's Metaphysics of Imagination*. Albany: State University of New York Press.
- Emmons, R. A. (2005). Striving for the sacred: Personal goals, life meaning, and religion. *Journal of Social Issues*, 61(4), 731–745. <https://doi.org/10.1111/j.1540-4560.2005.00429.x>
- Nasr, S. H. (2002). *The Heart of Islam: Enduring Values for Humanity*. New York: HarperOne.
- Nasr, S. H. (2006). *The Garden of Truth: The Vision and Promise of Sufism, Islam's Mystical Tradition*. New York: HarperOne.
- Saroglou, V. (2011). Believing, bonding, behaving, and belonging: The big four religious dimensions and cultural variation. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 42(8), 1320–1340. <https://doi.org/10.1177/0022022111412267>
- Soroush, A. (2000). *Reason, Freedom, and Democracy in Islam: Essential Writings of Abdolkarim Soroush*. Oxford: Oxford University Press.